

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۰۰۸/۱۲/۲۶ م

فضل الرحمن "تاجيار"  
آمر اوپراسيون گارد جمهوري

## مدافعه ارگ جمهوري افغانستان بمقابل هجوم باغيان خلقي و پرچمي توسط قطعات گارد در جريان کودتای هفت ثور ۱۳۵۷

پيش گفتار:

با سرنگوني دولت جمهوري افغانستان، که در رأس آن مرحوم سردار محمد داؤد خان قرار داشت در سال (۱۳۵۷ ش مطابق ۱۹۷۸ م) اخريين وظيفه رسمي ام که عبارت از آمريت اوپراسيون در گارد جمهوري بود، ختم گرديد. زمانیکه بزرگترین فاجعه تاریخی عصر ما یعنی کودتای ۷ ثور که از طرف عده خاینین و فروخته شدگان خلقي و پرچمي، با حمایت مستقیم اتحاد شوروي در وطن عزیز ما افغانستان واقع میگردد، من جگتورن فضل الرحمن تاجيار، بحیث آمر اوپراسيون و رئیس ارکان قطعه گارد جمهوري، رئیس جمهور شهید سردار محمد داؤد خان مؤظف بوده، و از آغاز هجوم کودتاجيان کمونست بالای ارگ جمهوري، شخصاً در ترتیب و تنظیم و اجرای مدافعه مسلحانه ارگ بحیث آمر اوپراسيون و معاون قوماندان قطعه اشتراک داشته و الی سقوط اسفناک مقعر ریاست جمهوري ناظر و شاهد این واقعه المناک، غم انگیز و دلخراش تاریخی بودم. بهمین منظور عده از علاقمندان هموطن که در صدد درک واقعیت جريان همین واقعه اسفناک میباشند به دفعات مرا مورد سوال قرار داده و خواهان اظهارات چشم دید من شده اند و هستند. جريان وقایع ۷ ثور سال ۱۳۵۷ را بعضی اشخاص ویا نشریه ها تا حال نیز انعکاس داده اند، ولی تا جائیکه می بینم بعضی تفاوت ها در بیان حقیقت جريان مذکور به نظر می رسد. با وجودیکه من خاطره و چشم دید همان روز خویش را با عده از دوستان و هموطنان علاقه مند حتی در مصاحبه با نشریه "مجاهد ولس" ابراز داشته ام ولی هنوز هم بعضی از متشبثان هموطن درین مورد جویای بیان حقیقت از چشم دید اینجانب میباشند.

بنابراین لازم میدانم که هر آنچه را مشاهده نموده ام و در جريان قرار داشتیم بدون کم وکاست تا جائیکه هنوز هم به خاطر دارم با مساعدت حافظه در قید تحریر بیاورم تا باشد تصویر حقیقی این رویداد مهم تاریخی را در نظر هموطنان عزیز مجسم کرده باشم.

فضل الرحمن "تاجيار"

\*\*\*\*\*

### تبصره در مورد بیوگرافی تعدادی از مؤظفین گارد جمهوري:

صاحبمنصبان گارد جمهوري به اساس ملحوظات ذیل تعیین می گردیدند:

- از جمله نزدیکان جنرالها و منتفذین رژیم جمهوري

- از بین اعتمادی های شخص رئیس جمهور و وزیر دفاع غلام حیدر رسولی

- عده از جمله صاحبان با لیاقت و با کفایت در وظایف گذشته.

در بین این صاحب منصبان، عده از منسوبین سر سخت احزاب خلق و پرچم وجود داشت، که حتی در بین آنها احتمالاً گماشتگان ک.ج.ب هم موجود بودند.

مثلاً قومندان گارد جمهوري (ضیا مجید) ویا آمر کشف جگتورن عبدالحق علومی، جگرن سید جان و تورن محمد عزیز حساس از کمونست های شناخته شده بودند و بعضی های دیگر که یا اصلاً در خدمت گروپ های خلق و پرچم قرار داشتند و یا به اشخاص سر شناس آنها ارتباط نزدیک داشتند، جزو مؤظفین در گارد بودند. بعد از مدتی شخص رئیس جمهور و وزیر دفاع ملی در موجودیت همچو اشخاص در قطعه گارد در تردد قرار گرفتند، و تا اندازه متوجه مقاصد آنها شده بودند. بهمین رابطه ضیا مجید را از گارد تبدیل، در عوض آن صاحب جان را که به کدام جناحی ارتباط نداشت تعیین نمودند، ولی باز هم قوماندان جدید گارد (صاحب جان) که ظاهراً خوش خدمت و وظیفه شناس به نظر میرسید، از طرف دیگر رابطه نزدیک با یک عضو مهم گروه خلق، (جگرن شیرجان مزدور یار) داشت. ممکن این رابطه جنبه شخصی داشته باشد. بهر حال وجود همچو اشخاص در عدم مقاومت مؤثر و دفاع از ریاست جمهوري بی تاثیر نبود.

تعداد صفحات: ۱ از ۱۱

افغان جرمن آنلاين شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

[maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

بعضي ازین اشخاص قرار چشم دید خودم مانند عبدالحق علمي، سيد جان جگرن، رول دوجانبه رايفا مي نمودند. بباد دارم که روزي قوماندان گارد نظر مرا در مورد خروج عبدالحق علمي، سيدجان جگرن، و عزيز حساس از گارد پرسيد. من در جواب اظهار نمودم اين موضوع به فيصله شما و جناب رئيس صاحب جمهور تعلق دارد. بعداً معلوم شده که رئيس جمهور تبديلي ايشانرا به تعويق انداخته بود. ناگفته نماند که در بين صاحب منصبان گارد بعضی راستگرايان افراطي نیز موجود بودند.

تشکيل قطعه گارد جمهوری، در زمان وقوع کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷ مصادف به ۲۷/اپريل ۱۹۷۸ م قطعه گارد جمهوری در آن زمان عبارت بود از قرارگاه قطعه: دو کنديک پياده، و تولى حمايه ماشيندار دافع هوا، و تولى مخابره، که قرار ذيل شرح ميگردد:

قرار گاه غنډ عبارت بود از گروپ سوق و اداره، و گروپ اکمال.

#### گروپ سوق و اداره:

- قوماندان قطعه جگرن صاحب جان خان.
- آمر اوپراسيون (در عين زمان معاون قوماندان قطعه) جگتورن فضل الرحمن تاجيار
- معاونين اوپراسيون جگرن سيد جان، تورن عزت الله، تورن ظاهر، و تورن حميدالله آمر سپورت.
- آمر کشف، جگتورن عبدالحق علمي.
- معاون کشف.....
- آمر مخابره، جگتورن آقامحمد.
- تولى مخابره، قوماندان تولى تورن عبدالفتاح.
- بلوک انضباط، قوماندان بلوک جگتورن فضل احمد.
- بلوک اطفايه، قوماندان بلوک تورن خواجه عبدالمجيد.
- ضابط بلوک اطفايه، بریدمن ببرک.

#### گروپ اکمال:

- آمر لوژستیک، جگرن عبدالغفور.
- آمر تخنيک جگرن ذاکر خان.
- آمر صحيه جگتورن داکتر لالا جان.
- مدير پيژند جگرن عبدالرحيم شادان.
- تولى موزیک جگتورن عبدالسميع ابوی.
- تولى نقلیه دوهم تورن عبدالحفيظ.

#### کنديک های پياده:

- کنديک اول پياده، قوماندان کنديک دگرمن محمد سرور.
- تولى اول پياده، قوماندان تولى تورن عزيز حساس.
- تولى دوم پياده، قوماندان تولى تورن غلام ربانی.
- تولى سوم پياده قوماندان تولى تورن محمد اکبر.
- بلوک ماشيندار ثقيل، قوماندان بلوک تورن ضياؤ الدين.

- کنديک دوم پياده، قوماندان کنديک جگرن محمد عزيز.
- تولى اول پياده، قوماندان تولى تورن محمد صديق.
- تولى دوم پياده، قوماندان تولى جگتورن محمد ظاهر.
- تولى سوم پياده، قوماندان تولى جگتورن محمد نادر.
- بلوک ماشيندار ثقيل، قوماندان بلوک خلمی.

#### جزو تام حمايه:

- تولى ماشيندار دافع هوا، قوماندان تولى جگتورن دايان.
- مجموع صاحبمنصبان، خورد ضابطان، و افراد قطعه گارد جمهوری: ۶۰۰ نفر.

## چشم دید از جریان واقعه شوم ۷ ثور سال ۱۳۵۷:

برای خوانندگان محترم معلوم است که چند روز قبل از وقوع کودتای ۷ ثور، میر اکبرخیبر از طرف اشخاص نامعلوم به قتل رسیده بود. کمونست ها تجلیل مراسم جنازه خیبر را با صف های منظم و دسته های گل لاله، که تعداد شان به هزارها نفر میرسد برگزار کردند. این صفوف از مقابل سفارت امریکا با شعار های مرده باد امپریالیزم بطرف ارگ جمهوری در حرکت بودند. زمانیکه به پیشروی ارگ جمهوری رسیدند، جگرن سیدجان معاون اوپراسیون، جگتورن عبدالحق علومی امر کشف گارد جمهوری بدون استیذان به دروازه شرقی گارد رفته و جریان را تماشا میکردند. گذشتن این صفوف از پیشروی ارگ بمنزله یک اخطار صریح برای حکومت بود. بعد از دفن جنازه خیبر، من موضوع را با قوماندان گارد، صاحب جان در میان گذاشتم ولی قوماندان گارد به اساس راپور های اخذ شده برایم گفت که از جمله این صفوف یک تعداد زیاد آنها جواسیس ولسوال چاردهی، (پسر ارشد باز محمدخان ناظر داؤد خان) و تعدادی هم از گماشتگان وزارت داخله، وزارت دفاع و مصنونیت ملی می باشند. دستگاہای استخباراتی اکثرأ این جمعیت را عمدأ گماشتگان حکومت وانمود کرده وبه این شکل مقامات حکومت را فریب دادند که وضعیت را وخیم تلقی نکنند.

بعد از تصویب مجلس وزرا و امر گرفتاری نور محمد تره کی، ببرک کارمل، و دار و دسته شان، قوماندان گارد برایم امر داد که همان شب باید به داخل قطعه بمانم. به اساس امر قوماندان گارد دران شب من به قطعه حاضر بودم. روز پنجشنبه که مطابق ۷ ثور بود به اساس امر وزیر دفاع ملی بگرجنرال غلام حیدر رسولی نسبت گرفتاری تره کی، ببرک، ودار و دسته شان روز شادبانه اعلان گردیده بود.

حوالی ساعت ۸ بجه روز ۷ ثور صدای موثر های اطفائیه را شنیدیم که در حرکت بودند. به طبق معمول از نوکریوال اطفائیه ولایت کابل معلومات کردم، برایم گفت، که در غند بالای حصار حریق واقع شده است. من برای قوماندان گارد (صاحب جان) تیلیفون کردم ولی در دفترش موجود نبود. لحظه بعد خودش برایم تیلیفون کرد و من موضوع را برای شان گفتم. در ضمن برایم گفت که در فرقه ۷ ریشخور قوماندان فرقه جنرال نظیم خان را مورد سؤ قصد قرار دادند، ولی نامبرده فرار کرد، مگر رئیس ارکان فرقه دگروال قاسم خان زخمی گردیده وبه شفاخانه انتقال داده شده و تیلیفون را گذاشت.

لحظه بعد صدای فیر از داخل گارد شنیده شد. با شنیدن صدای فیر معلومات کردم، گفتند که یکنفر عسکر تولى تورن عزیز حساس اشتباهاً فیر نموده است. که این فیر هم به عقیده من از طرف کمونست های داخل گارد برای سراسیمه ساختن قطعه عمدأ اجرا شده بود. حوالی ساعت ۹ بجه ۷ ثور، بریدمن مجید، (پسر باز محمد خان ناظر داؤد خان)، یاور داؤد خان از گلخانه برایم تیلیفون کرد و چنین گفت:

"امر صاحب، وزیر صاحب دفاع ملی تیلیفون کرد و گفت، که برای صاحب جان، قوماندان گارد بگوئید که سه عراده تانک از پل چرخى حرکت کرده وبه استقامت شهر کابل می آیند" مجید خان گفت که من قوماندان صاحب را نیافتم موضوع را برای شما اطلاع دادم."

درین اثنا من در جستجوی قوماندان گارد شدم تا امر وزیر دفاع را برایشان برسانم، ولی ایشانرا یافته نتوانستم. خودم از دفتر اوپراسیون غرض واریسی و حاضر بودن قطعه برای وظیفه به پائین آمدن. وقتیکه به نزدیک دروازه گارد که مقابل وزارت معادن بود رسیدم قوماندان گارد را دیدم.

تانکهای که از پل چرخى بحرکت افتیده بودند از استقامت پل محمود خان بطرف ارگ بحرکت بودند و به سرعت زیاد خود را به پیشروی وزارت دفاع رسانیده و یکی ازین تانک ها بالای تعمیر وزارت دفاع ملی فیر نمود. بعد ازینکه تانکها از پیش روی وزارت دفاع ملی گذشتند، از مقابل دروازه شرقی گارد به استقامت چاراهی ۲۶ سرطان بحرکت افتیدند.

در همین زمان تورن جنرال عبدالعلي خان رئیس ارکان قوای مرکز به گارد تیلیفون کرده فرمود که از غند بالای حصار کمک به گارد میرسد.

قوماندان گارد که شاهد عینی صحنه بود به رئیس استخبارات وزارت دفاع ملی از دروازه شرقی گارد تیلیفون نموده و راجع به آمدن تانک ها و انداختن بالای وزارت دفاع معلومات خواست. نامبرده در جواب گفت که "من فکر میکردم که تانک ها را شما خواسته اید." بعداً معلوم گردید که این تانک ها مربوط به اسلم وطن جار بوده و میگویند که فیر اول را وطنجار شخصاً بالای وزارت دفاع اجرا نموده بود. بعد ازان سه عراده تانک از استقامت پل محمود خان به پیشروی ارگ رسیدند و بطرف چاراهی پشتونستان می رفتند. قوماندان گارد بمن امر داد که باید تانک ها را توقف بدهم. چون برای افراد تانک گفته شده بود که شما برای خاموش ساختن مظاهره در داخل شهر کابل مؤظف شده اید و از کودتا معلوماتی نداشتند لذا تانک ها به اشاره دست من توقف نموده، وبه امر من اطاعت نمودند که از تانک ها خارج شوند، و من آنها را برای بازپرسی بداخل گارد فرستادم، مگر دریوران تانک که خوردن ضابطان بودند و از کودتا معلومات

داشتند با تانک های خود فرار کرده در پیش روی وزارت پلان موضع گرفته توسط ماشینداریکه بالای تانک نصب بود بالای من انداخت کردند. درین حال من تنها بودم و عقب درخت که به پیشروی زیارت متصل به بانک موقعیت داشت پناه گرفته ، و در وقفه انداخت ماشیندار به زیارت داخل، بعداً از دیوار زیارت خیز زده و داخل صحنه گارد شدم. بعداً قوماندان گارد امر داد که یک هیئت تعیین و از افراد تحقیق بعمل آید. چون وضع حالت اضطراری داشت من امر حبس ایشانرا دادم. بعداً من و قوماندان گارد یکجا بطرف دروازه شرقی بحرکت افتیدیم که صدای حرکت ماشین های محاربوی از استقامت چاراهی ۲۶ سرطان بطرف ارگ بگوش میرسید. چند لحظه بعد معلوم شد که ماشین های محاربوی از قوای نمبر چهار زره دار میباشند.

قوماندان گارد به من امر کرد که باید ماشین های محاربوی را توقف بدهم. وقتیکه اینجانب با دگرمن محمد سرورخان، قوماندان کنک اول گارد بطرف قطار ماشین های محاربوی به حرکت افتادیم، دیدم که نشانزن ماشین محاربوی میل سلاح خود را دور داده بالای مانشان میگردد. من و محمد سرور خان فوراً پروت کردیم، راکت ماشین محاربوی فیر و به دروازه زره پوشی (تولی که از بالای حصار برای حمایه آمده بود) اصابت نمود، که در نتیجه آن پیشانی غلام عثمان بریدم، پسر دگروال سردار غلام صدیق که ضابط نظام قراول بود زخم برداشت. این جریان را قوماندان گارد به چشم دید، و بعداً برایم امر کرد که تانک ها را بزنی. من به اساس امر قوماندان گارد امر "اور" را دادم. افراد غیور، دلیر و مسلمان گارد جمهوری بالای ماشین های محاربوی فیر کردند، و در نتیجه ماشین های محاربوی آتش گرفتند، (در بین یکی ازین ماشین های محاربوی عمربرادر زاده جنرال عارف خان قرار داشت که مکمل با ده نفر مرتبات طعمه آتش گردید) و بعداً گروپ تانک های عقبی به حرکت و پیشرفت خود بطرف گارد ادامه دادند. من برای جزواتها امر داده بودم که تا امر ثانی هر تانک ویا واسطه محاربوی که بطرف گارد حرکت میکند آنرا از بین ببرند. در تصادمات فوق، قطعه گارد هشت عراده تانک کودتاچیان را در پیشروی وزارت معادن، قریب زیارت کنج "د افغانستان بانک" و دروازه شرقی ارگ و چاراهی ۲۶ سرطان حریق و امحا کردند که لاشه های آن ها تا چندین روز در آنجا دیده میشدند.

و کندک تانک وطنجار از چاراهی ۲۶ سرطان دوباره بطرف پل محمود خان به عقب نشینی آغاز کرد، و قرار معلومات های بعدی، برای قادر که در آن وقت رئیس ارکان قوای هوایی بود اطلاع دادند که گارد جمهوری تانک ها را از بین برده و ما مقاومت کرده نمیتوانیم و عقب نشینی میکنیم. درینجا باید تذکر داده شود که قوماندان هوایی و مدافعه هوایی دگر جنرال موسی خان با یاور خود جگرن عنایت الله توخی از طرف کمونستهای داخل قوای هوایی، در آغاز روز کودتا به شهادت رسانیده شده بودند. ولی قادر خاین از عقب نشینی شان جلوگیری به عمل آورده و برای شان وعده داد که زود طیارات به حمایه شان میرسد.

در عین زمان در یور وزیر دفاع به دروازه شرقی گارد آمد، و شارژور (جاغور) تفنگچه وزیر صاحب را طور نشانی آورده برایم گفت که:

"وزیر صاحب دفاع ملی شارژور (جاغور) تفنگچه خود را طور نشانی برای قوماندان گارد ارسال نمود ه، که پریشان نباشد من "وزیر دفاع" به قوماندانی هوایی امر داده ام که طیارات پرواز کرده و تانک های باقیمانده را از بین ببرند! من (نویسنده) شارژور را اخذ نموده که این نشانی مهم را برای قوماندان گارد برسانم.

حوالی ساعت سه یا چهار بجه بعد از ظهر یک نفر عسکر از تولی تورن غلام ربانی که محافظ دایمی منزل رئیس جمهور بود نزد من آمده درخواست کمک و صاحب منصب را نمود، من از نزدش پرسیدم که صاحب منصبان شما کجا هستند؟ برایم گفت که همه فرار کردند. من بریدم معاذالله خان را از تولی اول کندک اول به حیث وکیل تولی عوض ربانی تورن، به منزل داود خان اعزام نمودم ولی بریدم مذکور بعد از اخذ امر از قطعه فرار کرده بود. غلام ربانی تورن با ضابطان آن از جمله صاحبمنصبان مورد اعتماد درجه اول قوماندان گارد و شخص رئیس جمهور بودند و در پیشبرد امور وظیفوی چندان جدیت نشان نمیدادند. متأسفانه، بجز از قوماندان تولی، تورن غلام ربانی نامهای ضابطان و خورد ضابطان آن تولی را بیاد ندارم.

در روز کودتا غلام ربانی تولی خود را به یک خط مستقیم داخل موضع نموده بود، که بمباردمان قوای هوایی کمونستها اکثر افرادش را به شهادت رسانید.

بعد ازین که نشانی جاغور تفنگچه وزیر دفاع ملی برایم رسید، منتظر آمدن طیارات بودم. حوالی بعد از ظهر صدای غرس طیارات را شنیدم. گروپ طیارات عوض کمک برای ما، برعکس بالای جزواتم های گارد جمهوری انداخت و بمباردمان خود را شروع کردند. یکی از طیارات بالای قصر دلگشا انداخت نموده که در نتیجه آن از طرف بلوک دافع هوای گارد که قوماندان آن دوهم بریدم شاه محمود بود، ضربه متقابل به عمل آمده ، که از اثر آن یک طیاره مورد اصابت قرار گرفته در ریشخور سقوط نموده بود. متباقی طیارات بالای قصر گلخانه بمباردمان خود را اجرا میکردند.

درین حال همه جا را سکوت فرا گرفته بود و عساکر گارد در مدافعه خویش با یک روحیه عالی منتظر امر و قومنده بعدی بودند. من (آمر اوپراسیون) در جستجوی قوماندان گارد بودم. درین اثنا خودش به دروازه شرقی گارد تلیفون کرده و مرا به قوماندانی خواست. وقتیکه به قوماندانی رفتم برایم چنین امر داد.

"رئیس صاحب جمهور امر داده که ما باید به هر قدرت که میشود ستیشن رادیو کابل را بگیریم. بنا بران شما (منظورش شخص من آمر اوپراسیون) چند عسکر راکت انداز را از هر تولی یک نفر جمله ۷-۸ نفر را گرفته و برای اشغال ستیشن رادیو طوری که هیچکس نداند بروید." در حالیکه قوماندان گارد میدانست که در هر تولی یک نفر راکت انداز موجود بوده و با تعیین نفر و اعزام آن به ستیشن رادیو صاحب منصبان حزبی اصل قضیه را به آسانی درک کرده میتوانستند.

در موقعیکه امر خود را برایم میداد، آمر مخابره گارد که آقا محمد نام داشت نیز موجود بود. جگتورن آقا محمد خان از دوستان خیلی نزدیک و مورد اطمینان صاحب جان قوماندان گارد بود که حتی باهم رفت و آمد فامیلی داشتند. رادیو کابل از طرف کندک زره دار مربوط قوای چهار زره دار که قوماندان آن اسلم و وطنجار بود اشغال گردیده بود، که شیرجان مزدور یار نیز در آنجا موجود بود. باید علاوه کرد که مزدور یار نیز از همصنفان و رفقای مورد اعتماد شخص صاحب جان بود که خودش به گارد همیشه رفت و آمد میکرد، و هم بخانه قوماندان گارد رفت و آمد فامیلی داشت. چنانچه چند ماه قبل از کودتای ۷ ثور یکی از روزها من غرض اجرای امور به قوماندانی گارد رفتم. یاور قوماندان گارد برایم گفت که جگرن شیر جان مزدور یار نزد قوماندان گارد است برایم گفت شما میتوا نید داخل شوید. من بعد از دق الباب داخل قوماندانی شدم بعد از عرض احترام، جگرن مزدور یار برایم گفت، " آمر صاحب اوپراسیون، بعضی شب ها من غرض ملاقات صاحب جان خان، به گارد می آیم و عساکر شما از من اسم شب را میپرسند و مرا اجازه دخول نمی دهند." من در پاسخ گفتم.

محترم: شما خود یک صاحب منصب با تجربه هستید و مقررات و دسپلین عسکری را میدانید، چطور شده میتواند که هرکس داخل گارد شود و اشخاص مؤظف از ایشان پرسان نه کنند. مزدور یار گفت همه مرا میشناسند که من رفیق صاحب جان هستم. من دوباره اظهار عقیده کردم. من اینرا میدانم که شما با قوماندان صاحب رفیق و همصنف هستید. اگر قوماندان صاحب یک امر رسمی برایم بدهد که مانع آمدن شما نه شوم، من آن امر را به جزوتامها تبلیغ و شما ازین تکلیف خلاص می شوید. البته، قوماندان گارد هرگز چنین امری را داده نمی توانست.

در مورد وظیفه اشغال ستیشن رادیو به جواب قوماندان گارد عرض کردم:

" قوماندان صاحب، من یک عسکر هستم شما هرچه امر میدهید به چشم من اجرا میکنم. وقتیکه من برای گرفتن رادیو بروم لطفاً یک شخص را عوض من امر بدهید که سوق و اداره گارد را به عهده بگیرد." لحظه ای با خود فکر کرده گفتم که "نخیر شما نروید." " شما گارد را سوق و اداره کنید، من در زمینه فکر میکنم."

وقتیکه از اطاق خارج میشدم، دوباره صدا کرده گفتم که آمر کشف عبدالحق علومی را حبس کنید که تمام فساد زیر پای وی است. البته در آن حالت اضطرار، حبس نمودن او ممکن نبود.

در این وقت تانک هائیکه به جوار دیوار گارد جمهوری صبح توقف داده شده و افراد آن بداخل قطعه فرستاده شده بودند، و دریوران با تانک های خود فرار نموده بودند، به پهلوی وزارت پلان جابجا شده و به انداختن های خود بطرف گارد ادامه میدادند.

قابل تذکر میدانم که آمر مخابره گارد آقامحمد خان در فلج نمودن سیستم مخابره گارد جمهوری با خارج نمودن بطریهای وسایط بی سیم با جمعه خان لمری بریدمن مخابره سهم فعال داشت و هردوی شان از جمله خلقی های سر سخت بودند.

وقتیکه از قوماندانی گارد خارج شدم دوباره به داخل قطعه آمدم مشاهده کردم که وضعیت خطرناک شده میرود و باید افراد را برای محاربه مشت و یخن حاضر نمایم، امر دادم که جمله افراد و صاحبمنصبان باید بم دستی بگیرند. از جمله جگتورن محمد نادرخان ولد فقیر خوشدل خان بطور فوری امر را بجا آورده و از ابتدا الی ختم وظیفه، تمام وظایف خویش را به کمال صداقت، متانت و ایمانداری کامل انجام داده است.

برخ جبخانه (تخصیصیه جبخانه) جزو تام ها مصرف شده بود و باید از دیپوی غند دوباره اكمال میگردد. ولی آمر وسله پالی گارد، ذاکر خان جگرن تغلل نموده، باز نمودن دیپوی غند را مربوط به امر شخص قوماندان گارد میدانست و نمی خواست که برای جز و تام ها جبه خانه توزیع کند. من به مسئولیت خود برایش امر تحریری دادم تا از برخ جبخانه غند برای جز و تام ها مهمات توزیع بدارد.

بعد ازین واقعات غرض اخذ هدایت به قصر گلخانه رفتم. تا از قوماندان گارد هدایت بگیرم. ولی قوماندان گارد را نیافتم، و جناب رئیس صاحب جمهور داؤد خان بداخل اطاق قدم میزد برایش رسم تعظیم نمودم. فرمود " که هستی" خود را معرفی کن. من اسم، رتبه، و وظیفه خود را حضور شان عرض کردم. ایشان از من پرسیدند. " شما به حیث یک عسکر راجع به وضعیت چه فکر میکنید" من وضعیت را پیش خود مجسم نموده حضور شان عرض کردم.

محترم رئیس صاحب جمهور:

حملات جز و تام ها و قطعات زره دار از طرف جز و تام های گارد جمهوری دفع و طرد شده، و تانک های متعرض به پیشروی دروازه های شرقی، دروازه قصر دلگشا، دروازه سینمای کابل و چهاراهی ۲۶ سرطان از بین برده شده اند، و ما بالای وضعیت فایقیت و حاکمیت داریم. تنها سه عراده تانک آنها از پیشروی وزارت پلان انداخت های منفرد را اجرا میکنند که شاید جبهه خانه کافی نداشته باشند و زود خاموش گردند. ولی ضربات قوای هوایی را دفع و طرد نموده نمیتوانیم، زیرا که سلاح و وسایط ضد هوایی نداریم. اگر امکان داشته باشد که کسی از جمله قطعات گار نیزون کابل به منظور گرفتن ستیشن رادیو وظیفه دار شود انشاءالله موفقیت بطرف ما خواهد بود. رئیس صاحب جمهور فرمودند: " بچیم پریشان نباشید من برای عظیم جان به قندهار امر داده ام که به کمک بیاید."

منظور داؤد خان از عظیم جان، عبارت از دگر جنرال عظیم خان قوماندان قول اردوی قندهار بود، که باید به طیارات امر میداد که پرواز کرده و برای از بین بردن تانک های متعرض می آمدند. ولی بعداً معلوم گردید که عظیم خان دگر جنرال توسط یاور پرچی اش که اکرم نام داشت مجبور به تسلیم شدن گردیده بود.

بعد از این رسم تعظیم نموده و از قصر گلخانه خارج شدم. درین زمان رادیو کابل، کشته شدن داؤد خان و کامیابی حزب دیموکراتیک خلق را اعلان میکرد که دفعتاً یک گروپ طیارات بالای حرم سرای بمباردمان کردند و حرم سرای آتش گرفت. من نمی دانم که قوماندان گارد در کجا بود برای من تیلیفون کرد که باید برای تخلیه حرم سرای اقدام نمایم. و هم طیارات بالای قصر گلخانه بمباردمان خود را ادامه میدادند. درین اثنا دگر من محمد سرور خان قوماندان کندک اول شدیداً زخمی گردید. از موضوع به من راپور رسید، من فوراً موتر قوماندان گارد را موظف نمودم که او را به شفاخانه چهارصد بستر انتقال دهند. قبل از اعزام به شفاخانه وقتیکه سرور خان را در حالت وخیم دیدم برایم گفت " امر صاحب د خپل د خان احتیاط و کره، دا کمونستان ما او تا نه پریردی." و از گپ زدن ماند. بعداً معلوم شد که در راه به حق رسیده بود. وی یک صاحب منصب نهایت شجاع و وطن دوست بود روانش شاد باد.

چون جز و تام ها در محلات خویش داخل موضع بودند، من به کمک تولى قوای کار که برای ترمیم تعمیرات ارگ آمده بودند، و یکی دو بلوک از گارد، آتش حرم سرای را توسط قروانه ها (سطل های ناخوری افراد عسکری) خاموش و یک قسمت اموال آن را تخلیه کردم. بعد از تخلیه حرم سرای الی نصف شب قوماندان گارد را ندیدم که در کجا بود. حوالی نصف شب که من به دروازه شرقی ارگ بدم برایم تیلیفون کرد که یک عراده لاری به قصر گلخانه بفرستم زیرا قرار بود که رئیس صاحب جمهور از گلخانه خارج شود. درین وقت یکی از پسران آن می خواست که از دروازه قصر خارج شود ولی توسط کمونست ها مورد اصابت گلوله قرار داده شد، و در عین زمان دو نفر محافظین دروازه قصر نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. قراریکه درین اواخر همراهی عزیز حساس، که بعداً به حیث قوماندان گارد ببرک کارمل انجام وظیفه نموده، و به رتبه دگر جنرال ارتقا یافته بود صحبت نمودم، نامبرده چنین قصه کرد " در اثنائیکه عمر جان پسر داؤد خان می خواست از قصر گلخانه خارج شود، از طرف بریدمن ببرک، ضابط بلوک اطفائیه به قتل رسانیده شد، و نیز دو نفر پهره داران دروازه قصر گلخانه که مربوط تولى عزیز حساس بود زخمی گردیدند."

بریدمن ببرک بعد از سقوط جمهوریت داؤد خان، به حیث یاور تره کی مقرر گردیده بود. قرار اظهار بعضی صاحب منصبان حزبی، ببرک از جمله خلقی های مربوط به تره کی بوده و در منازعه بین تره کی و امین، از طرف طرفداران امین گرفتار و به قتل رسید.

همچنان، با یک نفر از قوماندان های تولى سابق گارد جمهوری داؤد خان، و دو نفر صاحب منصبان که در شعبات مصروف وظیفه بودند در ماه سپتمبر ۲۰۰۸ موضوع را مطرح نمودم، که آنها اظهار نمودند: "تورن عبدالمجید قوماندان بلوک اطفائیه به یکی از تولى ها رفته و خواهش نمود که یک دلگی عسکر غرض حمایه برایش طور خدمتی داده شود." قوماندان تولى موصوف یک دلگی عسکر را غرض حمایه بلوک اطفائیه تحت امر تورن عبدالمجید ارسال نمود. وقتیکه بمباران قوای هوایی صورت می گیرد در همین اثنا ضابط خواجه عبدالمجید که ببرک نام داشت از تاریکی شب استفاده نموده به عقب بته های نزدیک مسجد خود را پنهان و به دلگی حمایه که از تولى دیگر اعزام شده بود امر اور را میدهد، که از اثر آن دگر من سرور خان قوماندان کندک اول زخمی شده بود. دلگی مشریکه این عمل را انجام داده بود، غلام رسول نامداشت و از ولایت فراه بود.

غلام رسول نام به قوماندان تولى خود واقعه را چنین بیان کرده بود: " تورن صاحب! دیشب بعد از اینکه من با دلگی خود به تحت امر تورن صاحب عبدالمجید خان رفتم، نصف شب مرا به قصر گلخانه برد، در حالیکه همه جا را تاریکی فرا گرفته بود، به من امر اور داد، که من هم امر را اجرا نموده، در نتیجه ندانستم که کی کشته و کی ها زخمی شده اند." از اظهارات فوق معلوم میشود که در شهادت عمر جان پسر داؤد خان، دگر من سرور خان و دو نفر پهره داران قصر گلخانه، قوماندان بلوک اطفائیه تورن عبدالمجید، و ضابط آن ببرک مستقیماً دست داشته اند.

همچنان قراریکه در ۲۱ ماه سپتمبر ۲۰۰۸ من با امر سپورت سابق گارد جمهوری داؤد خان صحبت نموده و از جریان فیر قصر گلخانه معلومات خواستم که چنین شرح داد :

" تورن خواجه عبدالمجید قوماندان بلوک اطفائیه، و ضابط موصوف ببرک بالای قصر گلخانه فیر نموده بودند. امر سپورت از گفتار شخص خواجه عبدالمجید چنین حکایت مېکند. "که من (خواجه عبدالمجید) از عقب به کمر غلام سرور خان چنان فیر نمودم که دو قات شد."

همچنان خواجه عبدالمجید راجع به از بین بردن اینجانب (فضل الرحمن امر اوپراسیون) برای وی گفته بود، که من بسیار کوشش کردم که امر اوپراسیون را نیز از بین ببرم، ولی او بسیار تند تند به هر طرف در گردش بود و در یکجا ثابت نمیمانند.

بعد از آنکه من (امر اوپراسیون) از زندان پلچرخي نسبت عفو عمومی زندانیان سیاسی از طرف رژیم دست نشانده شوروی به امر ببرک کارمل رهایی یافتم چندی بعد در مراسم تدفین جنازه یکی از دوستان به حضیره قول آپچکان رفته بودم. روی تصادف در آنجا خواجه عبدالمجید را که به رتبه جگرنی ارتقا یافته بود دیدم. بعد از سلام رتبه جگرنی را برایش تبریک گفتم. در همین اثنا تورن حمیدالله خان که در گارد جمهوری وظیفه داشت نیز تشریف آورد. نامبرده بعد از کمی صحبت برایم چنین گفت: امر صاحب، خواجه مجید زندگی شما را خریده است. پرسیدم که چطور؟ برایم جواب داد که خواجه مجید می گوید که قوماندان تولى تشریفات، عزیز حساس می خواست که شما را از عقب هدف ماشیندار قرار داده از بین ببرد، ولی خواجه مجید مانع این کار شده بود. من تشکر نموده گفتم البته اجل من پوره نبود.

در ماه سپتمبر ۲۰۰۸، من شخصاً با قوماندان تولى سابق گارد، عزیز حساس، تیلیفونی صحبت کردم، و در موردیکه می خواست در شب کودتا من را از عقب بزند پرسیدم. در جواب گفت که اصلاً خواجه مجید در صدد از بین بردن شما بود. اینکه کدام یکی از ایشان راست می گویند به خداوند معلوم است. اما شواهد نشان میدهد که خواجه مجید که اصلاً حزبی نبوده ولی شخص مرتجع و فرصت طلب بود، و اوضاع را مطالعه مېکرد که در یابد پله ترازو بکدام جانب سنگین تر است که به آنطرف خود را ملحق سازد..

از طرف دیگر چون ضابط خواجه مجید، ببرک نام که یک خلقی عقیدوی بود در شب کودتا برای خواجه گفته بود که باید با وی (خواجه مجید هم مفکوره باشد) لذا به اساس این دلایل و شواهد، شهادت عمرجان پسر داؤد خان، سرور خان قوماندان کندک اول، زخمی شدن دو نفر پهره داران قصر گلخانه، و تشبث برای از بین بردن اینجانب، توسط شخص تورن خواجه مجید و ضابط او ببرک نام به اثبات رسیده مېتواند.

بعد ازین واقعه، الی ساعت یک بجه شب قطعه گارد منتظر کمک و هدایت بود ولی از طرف مقامات بالا کدام اقدامی بعمل نیامد. و در حوالی ساعت یک شب غرض اخذ هدایت دوباره به قصر گلخانه رفتم. در طول راه عبدالحق علومی و جگرن سیدجان نیز با من یکجا شدند. دو نفر فوق الذکر بالایم فشار می آوردند که قوماندان گارد نا پدید شده و صلاحیت قوماندان بدست شما (منظور امر اوپراسیون) است شما باید قرار بدهید، یعنی قطعه را تسلیم نمائید.

وقتیکه داخل قصر گلخانه شدم، از قوماندان گارد درکی نبود. قرار اظهار جگرتورن نادر خان، قوماندان گارد خود را به زیر زمینی کوتی باغچه پنهان نموده بود. درین اثنا داؤد خان از وضعیت بازهم معلومات خواست، در جواب عرض کردم که در وضعیت کدام تغیر قابل ملاحظه رخ نداده، و هم کمک برای ما نرسیده است.

درین اثنا سید جان جگرن معاون اوپراسیون و عبد الحق علومی امر کشف گارد برای داؤد خان چنین گزارف گویی منافقانه نمودند. " ما تا آخرین قطره خون خود از شما دفاع میکنیم" ولی این عهد و پیمان دروغ بود، در حقیقت هر دو پرچمی بودند و بعد از شهادت داؤد خان به مقامات و رتبه های بلند حتی رتبه های جنرالی ارتقا یافتند.

بعد از تقدیم راپور به داؤد خان، من با معیت سید جان جگرن و عبدالحق علومی از گلخانه خارج شدم. لحظه بعد صاحب جان قوماندان گارد تیلیفون کرد و برایم گفت که یک تعداد اسلحه باید به قصر گلخانه ارسال نمایم، من فوراً به بلوک انضباط امر دادم و اسلحه تسلیم داده شد. در داخل قصر گلخانه، وزیر داخله قدیر نورستانی، وزیر مالیه سید عبدالاله، وزیر معادن و صنایع توابع آصفی، وزیر صحت عامه مرحوم عبدالله عمر، وزیر زراعت عزیزالله و اصفی، معاون وزارت خارجه وحید عبدالله، و فی الله خان سمیعی وزیر عدلیه و دیگر اعضای کابینه حضور داشتند.

ساعت سه و نیم صبح شد و از مسجد جامع پل خشتی صدای اذان محمدی شنیده شد. توسط جگرتورن نادرخان اطلاع گرفتم که قوماندان گارد باز به گلخانه آمده و تصمیم گرفتم که دوباره باید نزدش غرض اخذ هدایت به آنجا بروم. وقتیکه داخل قصر شدم، دفعته داؤد خان را دیدم. در همین وقت، وزرای مالیه و داخله هر دو نزد من آمده و معلومات خواستند. برایشان گفتم که وضعیت مانند سابق است. وزیر مالیه عبدالاله، وزیر داخله قدیر نورستانی، و معاون وزارت خارجه سید وحیدالله همراه داؤد خان و دگر اعضای کابینه در اطاق دیگر بودند. داؤد خان بمن نزدیک شده چنین فرمود. " بچیم جوان هستید، بروید خود را تسلیم کنید من تصمیم خود را گرفته ام". درین اثنا صاحب جان قوماندان گارد نیز برایم گفت که رئیس صاحب جمهور تصمیم خود را گرفته است. شما بروید قطعه را جمع و امر بدهید سلاح های خود را تحویل

دیبو ها کنند. اما برای من به صفت یک شخص مسلمان و افغان که برای دفاع از ناموس، اسلام، تمامیت ارضی وطن و حفظ نوامیس ملی به خدا و قرآن سوگند یاد کرده بودم قبول چنین امر طاقت فرسا بود.

خوانندگان محترم و گرامی:

همین اکنون که امر داؤد خان را برای شما نقل با نقل مینویسم، خداوند یکتاه واحد و شاهد من است که اشک غم و اندوه، یأس و ناامیدی از چشمان من روان است. ای کاش داؤد خان و حیدر رسولی وزیر دفاع چند نفر مسلمان های واقعی، وطن دوست و با ناموس را در گارد و یا در بعضی از قطعات مهم مقرر میکردند تا از وقوع این حادثه شوم و فاجعه ملی جلوگیری به عمل می آمد.

درین اثنا، که در قصر گلخانه بودم صاحب جان قوماندان گارد مرتبه دوم برایم گفت، که این امر رئیس صاحب جمهور است، بروید و انجام بدهید. من احترام نموده خارج شدم.

حوالی ۶ بجه صبح روز ۸ ثور، که آفتاب ظلمت و کفر کمونیزم در آسمان کابل طلوع کرده بود، به اساس امر رئیس جمهور و قوماندان گارد، امر تجمع قطعه گارد را از مواضع شان به محل اجتماع دادم. بعد از اینکه قطعه گارد همه تجمع نمودند در حالیکه حب وطن عزیز، دین، غیرت افغانیت، ابروی ناموس مسلمانان افغانستان، حس وطن پرستی برایم اجازه تمویل این امر را نمیداد و گلویم را عقده غیرت فشار میداد، امر رئیس صاحب جمهور را اعلان کردم. قطعه گارد همه به یک آواز عدم موافقت خود را ابراز کرده و سلاح را به زمین نمی گذاشتند.

درینجا باید به عرض رسانیده شود که، در محاربات و قتیکه شرایط فوق العاده ضیق و مقاومت بجز از خونریزی بی فایده کدام نتیجه دیگر به بار آورده نتواند، در همچو حالات در تاریخ حرب بسی مثالها موجود است که قوماندانان از مقاومت بی فایده دست می کشند. مثال واضح آن در زمان کنونی در جنگ بنگله دیش سال ۱۹۷۱ تسلیم شدن جنرال نیازی از پاکستان با یک لک نفر فوج بدون قید و شرط به جنرال سک هندوستانی، جنرال ارورا می باشد. لذا سردار محمد داؤد خان نیز به این شکل تصمیم گرفته و امر داد که مقاومت بی فایده را توقف بدهیم.

در اینجا لازم میدانم بجز از عده محدود کمونست و خائنین به وطن، دین و ناموس جوانانیکه در گارد جمهوری داؤد خان با من همکار بودند و من شرف همکاری شانرا داشتم از جمله صادقترین، پاکترین و با ناموس ترین اولادهای افغانستان بودند. خوشا به حال پدران و مادران همچو فرزندان نیک، اگر زنده هستند خداوند ایشانرا از جمله مصیبت ها محفوظ بدارد و اگر فوت کرده اند به رحمت حق به پیوندند.

تولی حمایه که در شروع کودتا از بالای حصار به غرض تقویه گارد فرستاده شده بودند و من افراد و صاحب منصبان شانرا خلع سلاح نموده و بداخل تولی مخایره محبوس نموده بودم. همان تولی که صاحب منصب آن یکفر به نام لعل محمد از دوره سوم مستعجل بود و دیگری هم تورن رسول، که با من به مصر رفته بود، هر دو پرچمی بودند کنترول گارد را بدست گرفتند و به ما امر دادند که دستهای تان بالای سر تان و به شکل یک قطار یک نفر از دروازه گارد خارج شوید. و قتیکه به چاراهی پشتونستان رسیدیم نفر اول قطار که من بودم با نورالله جگرن که همصنف من بود رو به رو شدم و بمن چنین خطاب کرد: حالا که یک هزار مرمی را به شکمت خالی کنم هنوز هم کم است. همین تو بودی که "عمر جان" را شهید کردی، و تانک ها را در دادی. من در جواب گفتم، هرچه میخواهی بکن. در جنگ نان و حلوا تقسیم نمیشود..

خواننده محترم: شما به حیث یک شخص بی طرف قضاوت کنید، که من باید چه میکردم. هر کس که کودتا کند ما باید بدون قید و شرط خود را برایش تسلیم کنیم؟

نورالله که از جمله صاحب منصبان خلقی بود به حیث معاون حربی پوهنتون و به قوماندانی قوای هوایی ارتقا یافت، و بعد از سقوط رژیم منفور کمونستی از میهن فرار نمود، و فعلاً در مملکت دنمارک از پول امپریالیست ها عیش و نوش میکند.

بعد از اینکه همه افراد و صاحب منصبان از داخل گارد خارج شدند در اطراف فواره آب، پیشروی کافی خیبر تحت نظارت ملحدین و کمونست های لعین قرار گرفتیم. و بعداً از آنجا بداخل سینمای آریانا هدایت شدیم.

عزیز حساس، عبدالحق علومی، و بعضی پرچمی های دیگر در عین روز از سینمای آریانا خواسته شده و رها گردیدند. متباقی صاحب منصبان ساعت چهار بجه همان روز، ۸ ثور، توسط سرویس های ملی بس به قوای نمبر چهار زره دار انتقال داده شدیم.

سه روز بعد من غرض رفع معذرت در حالیکه دو نفر پهره دار مسلح با من وظیفه دار بودند از اطاق بطرف تشناب های صحرائی میرفتم که دفعاً چشمم به موتر جیبی گارد که صاحب جان آنرا سوار میشد افتید. دیدم که توفیق احمد عزیز جگتورن که در مکتب باهم همصنف بودیم، به پیشروی موتر خویش ایستاده و هدایت میدهد. معلوم شد که وی بحیث قوماندان گارد انتخاب شده است. به مجردیکه چشمم به من افتاد چنین خطاب کرد. " او وطن فروش، او سی . آی. ای امریکا، او خاین، چرا تانک ها را در پیشروی گارد جمهوری در دادی؟" و ادامه داد گفت چرا افراد را کشتی،



و بدون توقف به من حمله نموده به سلی برویم زد. امر کرد که اصلاً من از اطاق به هیچ عنوان خارج شده نمیتوانم و ده نفر بهره دار باید بالای سر من مقرر باشد.

توفیق احمد عزیزی بعد از رویکار آمدن رژیم کمونستی در افغانستان به چوکی های آتشه نظامی در هند، در مسکو، و به حیث مفتش اردو مقرر گردیده بود. و بالآخره به رتبه دگر جنرالی ترفیع نموده بود. زمانیکه به حیث آتشه نظامی در هند وظیفه دار بود محصلین و مردم بالای سفارت حمله ور شده و توفیق احمد را لت و کوب نموده بودند. در سال ۱۹۸۹ به کمک سی. آی. ای. امریکا، از یوگوسلاویا، به امریکا وارد گردید و خبر آمدن آن به امریکا از رادیو آقای فاروق تمیز چنین اعلان گردید. "جنرال توفیق احمد، سابق آتشه نظامی در مسکو، هند و یکی از صاحب منصبان ارشد اردوی کمونستی افغانستان به کمک، سی. آی. ای. به امریکا آورده شد، و فعلاً در شهر سانفرانسسکو امریکا زندگی میکند." قرار اطلاعاتی که موجود است موصوف مانند افغانهای دیگر در جای کار کرده نمیتواند. معلوم است که دستگاه جاسوسی امریکا به پاس خدمات صادقانه که برای امریکائی ها انجام داده به وی معاش می دهند. قراریکه دو ماه قبل از تلویزیون آقای مسکینیار، در پروگرام آقای حسن امیری شنیدم، یک خانم تیلیفون کرد و گفت که توفیق احمد عزیزی، قوماندان سابقه گارد جمهوری، صاحب جان را از ستیشن رادیو برد و بدست خود بقتل رسانید.

خواننده عزیز: حالا شما بگوئید که وطن فروش کی است، خاین کیست و مخبر سی. آی. ای. کی هست. بنابراین باید به صراحت گفته شود که نه تنها توفیق احمد عزیزی، بلکه نورالله نیز خاین به وطن، خاین به ملت بوده و احتمالاً نه تنها مخبر سی. آی. ای. بلکه جاسوس های درجه یک، کا. جی. بی نیز می باشند. و این سلی را که به روی من زده است، چون من مسلمان هستم و به عقیده و ایمان خود باور کامل دارم، از خداوند کریم آرزو مندم که خداوند سلی خود را برویش بزند و انشاءالله که جزای خود را میببند.

حالا دوباره بر گردیم به اصل موضوع: در قوای چهار زره دار که ما تحت نظارت گرفته شدیم، بعد از سپری شدن دو هفته تقریباً تمام صاحب منصبان و افراد گارد رها شدند. و من با جگتورن محمد نادر، جگتورن شیر محمد خان، غلام عثمان، و دوهم بریدمن غلام مصطفی محبوس ماندیم. بعد از دو هفته ساعت ۱:۳۰ شب سرویس عسکری آمد و مارا از قوای چهار زره دار به محبس پل چرخ انتقال داد. از اینکه در محبس پلچرخ چه شرایط بالای ما گذشت موضوع جداگانه بوده که نمیخواهم وقت خوانندگان گرامی را بگیرم. اینجانب از ابتدای کودتای منحوس ثور الی اشغال افغانستان از طرف قوای کمونستی شوروی، و به تخت نشاندن بیرک کامل توسط روس ها به زندان پلچرخ بندی بودم. من درینجا چشم دید خود را در ارگ و گارد جمهوری ابراز کردم. راجع به سرنوشت وزیر دفاع غلام حیدر رسولی می گویند که نامبرده بعد از فیر به محل کارش، به فرقه نمبر ۸ قرغه رفت که در راه موترش تصادم نموده و مجروح گردید. از آنجا به دارالامان، قرارگاه قوای مرکز رفت. چون باز هم عرصه را بالای خود تنگ یافت به خانه باغبان باشی که در ساحه دارالامان موقعیت داشت پناه برد. صاحب خانه که رفیقش هم بود، از او خوب پذیرائی نموده، بعداً به کودتا چپان از موجودیت اش در خانه خود راپور داد. آنها خانه را محاصره و رسولی را دستگیر و به قتل رسانیدند.

همچنان می گویند که دگر جنرال عبدالعزیز خان لوی درستیز نیز با رسولی یکجا بود، که او هم با او یکجا از بین رفت. طوریکه ذکر شد من شهید سردار محمد داؤد خان را بار آخر ساعت ۳:۳۰ صبح روز ۸ ثور ۱۳۵۷، در قصر گلخانه در حال قدم زدن دیدم که برایم امر توقف مقاومت را دادند و امر شان دوبار توسط قوماندان گارد برایم دو مرتبه تکرار و تأیید گردید که باید عملی شود. من امر فوق را ساعت ۶ بجه صبح، یعنی بعد از دونیم ساعت تعمیل نمودم.

چنین تصور می شود که بعد از ختم مقاومت و خارج شدن ما از ساحه گارد بعد از ساعت ۶ صبح، امام الدین نام بریدمن، از قطعه کوماندوی نمبر ۴۴۴ مقیم بالای حصار به ارگ موظف شده، با یک عده افراد مسلح با تفنگ های کلاشنکوف داخل قصر گردیده، گستاخانه سردار محمد داؤد خان و دیگر مقامات بلند رتبه رژیم جمهوری را مخاطب قرار داده می گوید: به فرمان کمیته مرکزی شما محکوم هستید و خود را تسلیم کنید! چون سردار از امر امام الدین و فرمان به اصطلاح کمیته مرکزی اطاعت ننمود و توسط تفنگچه دستی خود بالای امام الدین فیر مپکند، امام الدین و افراد معیتی اش یکجا بالای خانواده سردار محمد داؤد خان و اعضای کابینه او فیر کرده، و این یزید منشان خلق و پرچم ۳۹ نفر را که مشتمل بود به سردار محمد داؤد خان، برادرش سردار محمد نعیم خان، اعضای فامیل شان و اعضای کابینه وحشیانه به شهادت می رسانند. شهید سردار محمد داؤد خان که ارمان های زیاد راجع به ترقی و پیشرفت وطن داشت و در طول سالها خدمات فراموش ناشدنی برای میهن و مردم خود بجا آورده بود توسط مزدوران روس با فامیل و رفقا و همکاران خود بی رحمانه قتل عام گردید، ولی سر تسلیم را به دشمنان وطن، دین و مردم فرو نیاورد. بجاست که در تاریخ بنام یک افغان شجاع، غیرتمند و شهید یاد گردد. مصرع مشهوریکه در حق حضرت امام حسین (رض) گفته شده، در مورد سردار داؤد خان نیز صدق مینماید که "جان داد و نه داد دست، در دست یزید."

امام الدین روسیاه و جانی، قاتل ۳۹ نفر اعضای فامیل سردار داؤد خان، رئیس جمهور افغانستان و وزیران کابینه اش، حال در مملکت دنمارک، زندگی آرام و خوشی را میگذرانند. هیچکس از آن جنایت فجیعیکه مرتکب شده از او بازخواست نمیکند. جامعه جهانی باید او را به محاکمه و عدالت بکشاند که به جزای عملش برسد. همچنان وظیفه هر افغان با مسئولیت است که اگر توان داشته باشد انتقام شرعی این مظلومان بی گناه را از نزدش بگیرند.

چون در مقامات مهم نظامی و امنیتی مملکت، به مقابل اینچنین حرکات تدابیر و پیش بینی های لازم اتخاذ نگردیده بود. لذا در برابر بغاوت گروه های خلق و پرچم حملات متقابل منظم و هم آهنگ و دوامداریکه هجوم این لشکر کفر و الحاد را دفع و طرد مینمود تاسیس شده نتوانست. البته، در قطعات قوماندانها به ابتکار شخصی خود حرکات متقابل را اجرا کردند، اما چون عملیات از قبل پلان گذاری نشده و در بین قطعات مذکور تشریک مساعی موجود نبود لذا به مقابل حرکات منظم و پلان شده کمونستها به موفقیت نرسیدند.

مثلاً فرقه نمبر ۱۱ ننگرهار تحت قوماندانی جنرال محمد یونس خان سوقیات نمود، و در فرقه نمبر ۷ ریشخور دگروال محمد هاشم خان قوماندان غند ۵۵ حمله متقابل شدیدی را اجرا نمود، و چند نفر از کمونستان را به قتل رساند. متأسفانه که ازین عملیات کدام نتیجه بدست نیامد. سر انجام هر دوی این قوماندانان شجاع و وطن دوست بدست این ملحدین وحشی به شهادت رسیدند. قطعه گارد جمهوری نیز به ابتکار خود داخل محاربه شده به مقابل حملات شدید هوایی و ضربات قوای زمینی تانک کودتاچیان از ساعت ۹ بجه روز ۷ ثور تا ساعت ۸ روز ۸ ثور، برای مدت ۲۱ ساعت با متانت و شجاعت مقاومت نموده که در نتیجه ۸ عراده تانک آنها را تخریب نموده و هم در حدود ۵۰ نفر تلفات جانی را بر آنها وارد ساخته و حتی آنها را به عقب نشینی وادار نمود. لیکن موجودیت نه نفر صاحب منصبان خلقی و پرچمی و تعدادی از هوا خراهان فرصت طلب آنها در گارد و نه رسیدن کمک و تقویه از قدمه های بالا سوق و اداره و تشریک مساعی قطعه را شدیداً مختل ساخته بودند. آنها منافقانه ظاهراً وفاداری خود ها را با رژیم جمهوری و سردار محمد داؤد خان اظهار مینمودند، ولی در خفا آگاهانه مقاومت و مدافعه قطعه را تخریب و خاینانه تسلیم نمودن قطعه را به رفقای ملحد و کمونست خود تبلیغ و تلقین میکردند. تمام این نواقص و کمبود ها یکجا شده که متأسفانه به این بدبختی های فاجعه آمیز منتج گردید.

در قوای مسلح افغانستان یک گروپ متشکل با پشتیبانی مستقیم شوروی، بصورت ناگهانی کودتای پلان شده مسلح و خونین را به راه انداختند. آنها حکومت و قوای مسلح و اورگانهای امنیتی مملکت را غافلگیر نموده و مملکت را به زور برچه مطیع ساختند. بعداً تشکیلات اردو را به سرعت تغییر داده در مقامات مهم و قوماندانیت ها نفرهای خود را بدون در نظر گرفتن رتبه، لیاقت و صلاحیت آنها تعیین نمودند. تا از حرکات مقابل مخالفین خود جلوگیری کنند. با وجود صاحب منصبان مسلمان و وطن دوست اردوی افغانستان آرام نه نشسته با روحیه از خود گذری و جانبازی در هر کنج و کنار مملکت به مقابل این وطن فروشان لامذهب قیامهای مسلحانه نموده که در نتیجه تعداد زیادی ازین ملعونان کمونست را از بین بردند. همچنان عده کثیری ازین غازیان از جانب این ملحدین نیز به شهادت رسیدند. من درینجا از جمله قیامهای مسلحانه اردوی مسلمان افغانستان چند حرکت آنرا نام میبرم:

۱. قیام مسلحانه فرقه نمبر ۱۷ هرات در ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷، گفته میشود که در آن به تعداد ۴۰ هزار نفر به شهادت رسیدند. برای سرکوب نمودن این قیام طیارات روسی از میدان هوایی عشق آباد پرواز نموده بمباردمان میکردند. درین عملیات تعداد زیادی از خلقی ها و پرچمیها و اربابان روسی آنها نیز به قتل رسیدند و شهر هرات طور موقت از اداره حکومت کمونستی خارج گردید.
۲. قیام غند کوهی اسمار، در اول میزان سال ۱۳۵۸، که در آن همه خلقی های مربوط غند، والی ولایت کنر، و چند نفر مشاورین روسی هلاک گردیدند. غند بصورت مکمل با سلاح و وسایط خود با مجاهدین پیوست.
۳. قیام فرقه نمبر ۷ ریشخور بمقابل رژیم خلقی.
۴. قیام فرقه ۱۸ مزار شریف در دهادی.
۵. قیام لوای بالای حصار در ۱۷ اسد سال ۱۳۵۸
۶. قیام فرقه حسین کوپ
۷. قیام فرقه بغلان
۸. قیام فرقه نمبر ۱۱ ننگرهار که در آن قوماندان فرقه بهرام الدین، و تعداد زیاد خلقیان و پرچمیان کشته شدند.
۹. قیام کندک تقویه شده قلات در دروازی، که صاحب منصبان مسلمان در آن تمام حزبی ها را کشتند و خود شان مکمل با سلاح و وسایط خود به مجاهدین پیوستند.
۱۰. در خوست گرفتاری ۱۵۰ نفر صاحب منصبان قبل از آنکه اقدام نمایند.

قیامهای مسلحانه فوق به ابتکار صاحب منصبان اردو اجرا شده، که در آنها به صدها نفر از کمونست ها و مشاورین روسی به قتل رسانیده شدند. همچنان، درین قیامها به مقدار زیاد سلاح و مهمات به غنیمت گرفته شده که در جهاد از آن استفاده گردید. تفنگ های اتوماتیک کلاشینکوف بار اول توسط صاحب منصبان اردو در صفوف مجاهدین راه پیدا کرد. آن عده از صاحب منصبانیکه ازین قیامها زنده ماندند، بعداً در صفوف مقاومت داخل شده، در بخش تعلیم و تربیه و سوق و اداره به مجاهدین خدمات ارزنده اجرا کردند، با وجودیکه مغرضین بیگانه که بالای جهاد ملت ما کنترل داشتند در مورد داخل شدن صاحب منصبان اردوی افغانستان در جهاد ملت شان رضائیت نداشتند. در زمان حکومت خلق و پرچم و اشغال وطن توسط قوای شوروی منسوبین اردو زیر کنترل و نظارت شدید سیستم استخبارات داخلی و دستگاه جاسوسی شوروی واقع بودند، لیکن باز هم صاحب منصبان مسلمان و وطن دوست با شجاعت و ایثار بی نظیر قیامهای فوق را به راه انداختند که در نتیجه معنویات حکومت کمونیستی و روسها را تخریب و عوامل شکست آنها را فراهم نمود.

در دوران محبوسیت، از روز اول کودتا الی رهایی ام بعد از رویکار آمدن ببرک کارمل، از احوال فامیل خود هیچ اطلاعی نداشتیم. وقتیکه از محبس رها گردیدم خبر شدم که کاکایم را با پسر ۲۶ ساله اش این بی وجدانان ملحد به شهادت رسانیده بودند.

ازینکه این خونخواران ملحد مرا چرا نکشتند، برای من، فامیل و دوستانم به منزله یک معجزه تلقی گردیده، و به اساس عقیده اسلامی باید حکم نماییم که از طرف خالق لایزال اجل من تعیین نگردیده بود چنانچه شاعری میگوید که:

اگر تیغ عالم بجنید ز جای      نه بُرد رگی تا نخواهد خدای

و من الله التوفیق